



صبروری و شکیبایی

چه روح‌ها که در هجوم حادثه‌ها می‌شکنند و چه قدم‌ها که می‌لرزند و سست می‌شوند و چه اراده‌ها که متزلزل و فروریخته، صحنه‌ها را رها می‌کنند و به عافیت و توجیه و گریز پناه می‌برند. قرآن از گروهی سخن می‌گوید که با شنیدن خبر جهاد و میدان، چشم‌هایشان گرد می‌شود و به شیوه بی‌هوشان و واژدگان و مرگ رسیدگان نگاه می‌کنند: **يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظْرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ** و **تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ**.

صبروری میوه‌ای است که از شاخسار ایمان چیده می‌شود. سست‌پایان میدان‌گریز کسانی هستند که یا اسیر و دل‌بسته‌اند و دلواپس از دست‌دادن داشته‌ها و یا اعتماد به لطف و عنایت پروردگار ندارند. ایمان ژرف، همه‌گاه و همه‌جا، شکیب و صبر و مقاومت می‌آفریند. نگاه الهی، دشمن را حقیر، خطر را ناچیز و امید به پیروزی را در قلب و جان، گرم و روشن نگه می‌دارد.

کربلا، میعادگاه سربازان و سرداران صبور و پایگاه، پایداری‌ترین و استوارترین انسان‌هاست. آنان که در نهایت عطش، در داغ‌ترین روز در صفیر تیرها و چکاچک شمشیرها، در تحقیر و تهدید و تمسخر و محاصره و شماتت و شقاوت، جز صلابت و صبر و صولت چیزی ندارند. در صبح عاشورا، پس از نماز صبح، اباعبدالله علیه‌السلام به سخن ایستاد و خطاب به یاران، پرشکوه‌ترین خطابه را فرمود، خطابه‌ای که هم انگیزه و هم نتیجه صبروری را روشن می‌سازد:

ای بزرگ‌زادگان، صبور و شکیبا باشید که مرگ جز پل و گذرگاهی نیست که شما را از رنج و سختی به بهشت بی‌کرانه و نعمت‌های جاودانه‌تان می‌رساند. کدام یک از شما خوش ندارد که از زندان به قصر انتقال یابد. همین مرگ برای دشمنان شما، رفتن از قصر به شکنجه‌گاه است.

ریشه‌های این پاور و ره‌آورد آن، صبروری، محصول اعتماد به خداست.

ناباوران، سختی و درد را تاب نمی‌آورند و در خطر و آفت می‌گریزند. سست‌باوران سپاه عمرسعد، در حمله یاران می‌گریختند و درهم می‌ریختند و یاوران اباعبدالله، یک تنه به قلب دشمن می‌زدند و حتی پس از زخم‌های فراوان می‌جنگیدند.

مردانی که از ضیافت شبانگاه اشک و دعا و قرآن و سجود بر می‌گردند و همه هستی خویش را به خدا می‌سپارند و معامله جان با او می‌کنند هرگز پای شکیبشان لرزان نمی‌شود. صبح عاشورا پس از نماز صبح، امام لشکر خویش را آراست. آن‌گاه گوشه چشمی به سپاه انبوه دشمن افکند و سر به گفت‌وگو با پروردگار برداشت که:

خدایا تکیه‌گاه و اعتماد من در هنگامه سختی و رنج، تویی و امید من در رویدادهای ناگوار و ساز و برگ من در مشکلات، تویی تو. چه غم‌های هستی‌سوز و کمرشکنی که دل‌ها را می‌گذازند و امیدها را ناامید می‌سازند، دوستان را دور می‌گردانند و دشمنان را به طعنه و شماتت می‌کشانند. در این لحظه دشوار، تنها و تنها به پیشگاه تو شکوه می‌آورم و از دیگران امید می‌گسم تویی که مرا در می‌یابی و ابرهای غم را می‌زدایی و به ساحل آرامش می‌رسانی. خدایا تو صاحب هر نعمت و آخرین خواسته و آرزوی منی.

دکتر محمد رضا سنگری

فضیلت‌ها

ویژگی‌های

یاران

امام حسین

بخش ششم



در این نیایش شکوهمند، در آن صبح بی‌بدیل، دلیل همه مقاومت‌ها و صبروری‌ها را می‌توان یافت؛ اعتماد به خدا و تکیه بر او، سختی‌ها را آسان و امواج ساحل کوب و صخره‌شکن را تحمل‌پذیر می‌سازد، و عاشورا ایستادن است در نداشتن و توانستن است در نتوانستن و راه گشودن در بن‌بست است.

در زیارت ناحیه، امام موعود، اباعبدالله را «محتسب صابر» می‌خواند و می‌گوید: السلام علی المحتسب الصابر، السلام علی المظلوم بلا ناصر؛ سلام بر آن شکیبایی که دل در شمارش خدای خود سپرده و بی‌پاور و ستم‌دیده بود.

امام در یارانش تجلی کرده بود، آنان نیز محتسب صابر بودند و متناسب با درجات و کمالات خویش، صبور صحنه‌های هولناک و اراده‌شکن.

حنظله شبامی، از یاران پرشور و صبور کربلاست. وقتی به میدان قدم گذاشت، دلاورانه جنگید، تیر و نیزه و شمشیر، سر و تن و گلو و دست‌ها و جای‌جای قامت رشیدش را گلگون کرده بود. پس از نبردی پرشکوه، با چهره‌ای ارغوانی و بدنی گلگون به دیدار امام بازگشت و پرسید: «یا سیدی و مولای، افلا نروح الی ربنا و نلحق؛ ای سرور و مولای من آیا ما با این جان‌فشانی و فداکاری به بارگاه پروردگارمان نمی‌رویم و دیدار حق را در نمی‌یابیم؟»

امام فرمود: «چرا! چرا! لحظه‌ای دیگر به چیزی خواهی رسید که برای تو از همه دنیا و آن چه در آن است بهتر و سعادت‌آفرین‌تر است، پس بشتاب.»

آن‌گاه با پیکاری حماسی و شکیب در مقابل شمشیرها و نیزه‌ها، زمین داغ کربلا را از زلال خون خود سیراب کرد. احمد بن حسن، فرزند برومند امام مجتبی، پس از شهادت برادرش قاسم، قدم به میدان گذاشت. شانزده ساله بود؛ نوجوان و رشید و زیبا و خوش‌قامت. پس از جنگی سخت نزد عمویش اباعبدالله آمد و اندکی آب طلبید و امام پاسخ داد: اندکی صبر کن، جدت رسول خدا سیرایت خواهد کرد.

او در بازگشت به میدان در رجز خویش، خود را به صبروری دعوت کرد و گفت:

ای نفس! لختی تشنگی را تحمل کن که آرزو بعد از تشنگی است؛ زیرا که روح من، در جهاد زیاد کوشش می‌کند موقعی که مرگ خطرناک گردد؛ از مرگ واهمه ندارم و در موقع مبارزه و جنگ با دشمنان، ترسان و لرزان نیستم.

آن‌گاه با صبری شگفت در مقابل تشنگی و تیغ ایستاد و پس از دور کردن گیاهان هرز کربلا و کشتن شصت تن، خونین تن و خندان به محبوب پیوست.

پس از کربلا نیز زینب، آئینه صبروری کربلاست؛ او صبرآموز مکتب حسینی است و پیامبر نهضت عاشورا. صبروری او در آن همه واقعه‌های تلخ و جگرگداز، نمایانده و بازتاب صبروری کربلاست و کدام حادثه را می‌شناسیم که این همه ایستادگی و پایداری در آن بتوان یافت؟

پی‌نوشت‌ها:

۱. محمد، ۲۰.

۲. احزاب، ۱۹.

۳. سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی، ص ۱۸۲.

۴. همان.

۵. در سوگ امیر آزادی (ترجمه متیرالاحزان)، علامه ابن نما حلی، ترجمه علی کرمی، ص ۳۳۶.

۶. اشک‌های خونین در سوگ امام حسین (ترجمه ذریعه التجاه)، مولا محمد رفیع کرم‌مردی تبریزی، ترجمه و بازنویسی محمدحسین رحیمیان، ص ۲۵۱.